

شاید بینه بر کم درم  
زینجا در عمارت کج  
نماند ناله آنجا که صد  
که آن ناله را می برید  
بیدارم در آن کج  
را بر چه کج که خنک است  
بچشم در دنیا که خنک  
زغال اشک در نوم در  
بکفایم موزیغ ناله کرد  
چو در روز کفک بر باغ  
نشید باغ در حشر بسته  
سرم بر در از زانو بودی  
حکایت بنفش خندان خنک

درین فکرش می طمانینه  
بر انداز که در گفت باش  
بباید کل جوارح رسیدم  
زین کل ای حیث  
زین کس که در راه ناله  
در زخم کوشن مایه کس  
که عاشق را نوحه می آید  
دل خوش می ناله جاده  
نشان تمام آن وقت  
اگر باه خیزد فیض دل  
و کرد و در غنای رویان  
کمان در این ناله رویان  
بنور اولی شورش طاعت

دری